

نقد مقاله «خاقانی؛ برخی ویژگی‌های شعر و جهان‌بینی خاقانی»،

اثر آگ لودویگویچ ویلففسکی، ترجمه آبتین گلکار

آریا طبیب‌زاده* (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

در شماره حاضر، ترجمه‌ای از مقاله‌ای به روسی درباره خاقانی، نوشته محقق اهل شوروی، آگ ویلففسکی، و به ترجمه آبتین گلکار می‌خوانیم^۱. ترجمه این مقاله به فارسی، به جهت بعضی مطالب جدید و مهم آن، و البته از این حیث که ما را با برخی تحقیقات شرق‌شناسان و ایران‌شناسان برجسته شوروی در حوزه خاقانی‌پژوهی آشنا می‌کند، بسیار مهم و ضروری بوده است؛ خاصه که تحقیقات شرق‌شناسان اهل شوروی در جوامع علمی - هم در ایران و هم در غرب - بسیار مغفول مانده، هم به دلیل اینکه این آثار به روسی نوشته شده و خواندن آنها همگان را میسر نیست، و هم این که دسترسی به این منابع معمولاً بسیار دشوار است. خوشبختانه مترجم این مقاله را به صورتی بسیار روان و دقیق به فارسی ترجمه کرده است؛ ما در نقد حاضر، تنها به بررسی محتوای مقاله و نقاط قوت و ضعف مقاله ویلففسکی می‌پردازیم. ناگفته نماند که گلکار، خود، برخی اشکالات ویلففسکی را به درستی در پانوش متذکر شده است؛ ما در اینجا مواردی دیگری را نیز ذکر می‌کنیم. در مقاله ویلففسکی، غیر از برخی مطالب و تحلیل‌های قابل توجه و جدید، اشکالات

* Arya.tabibzadeh@gmail.com

۱. ویلففسکی، آگ (ترجمه آبتین گلکار) «خاقانی؛ برخی ویژگی‌های شعر و جهان‌بینی خاقانی»، نامه فرهنگستان (خاقانی‌شناسی ۲)، ۱۴۰۴. مشخصات اصل روسی مقاله:

Олег Вильчевский. Хакани. Некоторые черты творчества и мировоззрения поэта, Советское Востоковедение, Издательство Академии Наук СССР, 1957. № 4, с.63.

متعدد است که آنها را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: یک دسته اشکالاتی است ناشی از کهنگی داده‌ها و دسترسی محدود مؤلف به منابع که تقصیری از جانب او در آنها نبوده است. اما دسته دیگر برخی تحلیل‌های غیرعلمی مؤلف است که گاه حتی با ارائه فریب‌کارانه برخی اطلاعات غلط اما به ظاهر درست، همراه شده تا بتواند چهره‌ای مطلوب از خاقانی در چارچوب نظام فکری کمونیستی شوروی ترسیم کند. ویلچفسکی در همان ابتدای مقاله، سخت خطا کرده و خاقانی را نه شاعر ملت ایران، بلکه شاعر [خلق] آذربایجان دانسته، بی‌آنکه توجه کند که اشعار او به زبان فارسی است، و هویت آذربایجان هم جز هویت فرهنگی ایرانی نبوده است! مؤلف در مواردی نیز، با تأویل‌های غریب از ابیات خاقانی و نیز با استعانت جستن از افسانه‌های تذکره‌نویسان، حتی تا آنجا پیش رفته که خاقانی را «حرامزاده‌ای» از طبقات محروم جامعه معرفی کرده که گرچه با نبوغ و استعدادش به طبقه اشراف راه یافته، اما هرگز هم صنفان خود را فراموش نکرده و مطیع فرمانروایان خودکامه نشده، و حتی از شاهزاده فراری و مظلوم روم شرقی مأموریت سیاسی گرفته است! البته این شیوه غیرعلمی منحصر به مقاله ویلچفسکی نیست و در بسیاری از تحقیقات شرق‌شناسان شوروی می‌توان نمونه‌های مشابهی پیدا کرد؛ گویی پژوهشگران در شوروی ناچار بوده‌اند تا به هر نحوی که شده، در مطالب علمی خود، تحلیل‌هایی به نفع نظام فکری کمونیستی بیاورند.

مقاله ویلچفسکی در سال ۱۹۵۷ میلادی (یعنی در حدود ۱۳۳۶ ش.) منتشر شده و یعنی قریب به ۷۰ سال از انتشار آن می‌گذرد. ویلچفسکی حین نگارش مقاله خود، از تصحیح ضیاءالدین سجادی (خاقانی، ۱۳۹۲) که نخستین بار، سه سال پیش از انتشار مقاله‌اش در سال ۱۳۳۳ در ایران منتشر شده بوده، اطلاع نداشته است، و به چاپ قدیم‌تر عبدالرسولی (خاقانی، ۱۳۱۶) مراجعه کرده است. بسیاری از اشکالاتی که در مقاله می‌بینیم ناشی از قدیمی بودن آن و عدم دسترسی مؤلف به بسیاری از مآخذ لازم بوده است؛ مثلاً ویلچفسکی نام خاقانی را «ابراهیم»، سال تولد او را «۵۱۴ ق.» و سال وفاتش را «۵۹۳ ق.» گزارش کرده، که امروزه می‌دانیم هیچ‌یک از این اطلاعات درست نیست. طبق قراین محکم در آثار خود خاقانی و نیز اجماع محققان، نام خاقانی «بدیل» و ولادت او «در حدود ۵۲۰ ق.» بوده است.^۲ تذکره‌ها و تحقیقات جدید، تاریخ‌های مختلفی را برای وفات

۲. رک. مقدمه ضیاءالدین سجادی در خاقانی، ۱۳۹۱، ص شش-هفت، ده-دوازده، پنجاه و یک؛ مقدمه محمدرضا ترکی در خاقانی، ۱۳۹۸، ۱۷؛ ترکی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹ و خصوصاً ۱۹-۲۳؛ Beelaert 2012.

خاقانی مطرح کرده‌اند (بین سال‌های ۵۸۱ ق. تا ۵۹۵ ق. رک. ترکی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۴۲-۵۱؛ Beelaert, 2012)؛ در این میان، تاریخ ۵۹۵ ق. در میان محققان ایرانی بسیار رواج پیدا کرده، اما همان‌طور که محمدرضا ترکی (همان، ص ۴۵-۵۱) استدلال کرده، تاریخ حقیقی وفات خاقانی «۵۸۱ ق.» بوده است (نیز رک. حسینی وردنجان، ۱۴۰۰، که بر پایه گزارش دو نسخه کهن دیوان خاقانی، ۲۱ سؤال ۵۸۱ ق. را تاریخ دقیق درگذشت او دانسته و البته همین تاریخ مبنای گرامی داشت خاقانی در بهمن ماه شده است). همان‌طور که محمدرضا ترکی (۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۵-۲۶، ۴۲-۴۵ و مواضع دیگر) به درستی استدلال کرده است، عمده اشتباهاتی که در تحقیقات معاصرین درباره زندگی و احوال خاقانی دیده می‌شود، از مطالب افسانه‌آمیز و مجعول تذکرها وارد این تحقیقات شده است^۳، و آنچه ویلفسکی در باب نام خاقانی، یا شاگردی خاقانی نزد ابوالعلاء گنجوی و رابطه سببی خاقانی با او گفته نیز کاملاً غلط، و مبتنی بر مطالب مجعول تذکره‌های کهن است (مترجم محترم در پانوشتی به نادرستی مطلب ویلفسکی در باب ارتباط خاقانی با ابوالعلاء گنجوی اشاره کرده است)^۴. به نظر می‌رسد تاریخ ۵۹۳ ق. نیز که ویلفسکی برای وفات خاقانی گزارش کرده، از همان مطالب تذکره‌نویسان گرفته شده باشد، هر چند این تاریخ جزو تاریخ‌های متواتراً مذکور در منابع قدیم و جدید نیست و نگارنده تاکنون آن را در منابع ندیده است (نزدیک‌ترین تاریخ طرح‌شده برای وفات خاقانی به ۵۹۳ ق. در منابع، ۵۹۲ ق. است، رک. ترکی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۴۷). اما تاریخ ۵۱۴ ق. که ویلفسکی برای ولادت خاقانی ذکر کرده، در واقع به پیروی از مقاله کانستانتین ایوانویچ چایکین^۵ در جلد اول مجموعه خاقانی، نظامی، روستاویلی (Mapp, 1935, 15-17) بوده است. در توضیح باید بگوییم که چایکین در آن مقاله به بحث از تاریخ ولادت خاقانی پرداخته و ضمن اشاره به تاریخ سرایش تحفه العراقین (ختم الغرائب) و شعر مشهور خاقانی درباره ظهور خود در فن شاعری پس از سنایی (چون جهان عهد سنایی در نوشت الخ... ترکی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۳)، مبنای کار خود را اشاره خاقانی به بیست و چهار سالگی خود در مدیحه‌اش برای علاءالدین آتسز خوارزمشاه (خاقانی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۱) قرار داده است. باتوجه به قراین

۳. البته که این مشکلی بسیار شایع در مطالعات تاریخ ادبیات فارسی بوده و فقط منحصر به خاقانی‌پژوهی نیست.

۴. نادرستی «ابراهیم» به عنوان نام خاقانی که حاصل فهم غلط برخی تذکره‌نویسان از بیتی از خاقانی و عدم توجه به ابیات روشن دیگری از او در باب نام خودش است، مدت زیادی است که مسلم شده (رک. سجادی، ۱۳۹۱، شش-هفت). در مورد نادرستی مطالب تذکرها در باب ارتباط خاقانی و ابوالعلاء (رک. ترکی، ۱۳۹۸، ۲۵/۱-۲۶؛ Beeleart, 2012).

5. Чайкин, К. И.

مختلف در شعر خاقانی، می‌دانیم که خاقانی در حدود ۵۲۰ (یا ۵۲۱ ق.) متولد شده است؛ پس قصیده مذکور هم در سال ۵۴۴ ق. سروده شده (رک. مقدمه ضیاءالدین سجادی در خاقانی همان، شش-هفت؛ ترکی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۳۳۴). با این حال، چایکین بدون اطلاع از قراین دیگر در دیوان خاقانی، تنها براساس تحلیل برخی مطالب آن قصیده و سعی در تطبیق آنها با داده‌های تاریخی در باب خوارزمشاهیان، تاریخ سرایش قصیده را ۵۳۸-۵۳۹ ق. تخمین زده و براین اساس، ولادت خاقانی را هم بیست و چهار سال قبل از آن، یعنی ۵۱۴-۵۱۵ ق. برآورد کرده است. گرچه تاریخ تخمینی چایکین، شش سال از تاریخی که ما امروزه برای ولادت خاقانی تخمین می‌زنیم، عقب‌تر است، اما روش علمی او در زمانه خودش، و عدم استنادش به اقوال تذکره‌ها ستودنی است. گفتنی است که ویلففسکی در مطلب خود، موارد زیادی را همانند مورد اخیر، از آثار محققان سلف خود در شوروی ذکر کرده، اما در نقل و ارجاع به این مطالب، چندان نظم نداشته است و پیدا کردن منشأ مطالب نقل شده در مقاله ویلففسکی، گاه مستلزم غور در تحقیقات شرق‌شناسان شوروی است^۶؛ با این همه، اشارات ویلففسکی به آثار روسی منتشرشده در باب خاقانی ما را از مآخذی مهم مطلع می‌سازد که در پژوهش‌های خاقانی‌شناسی در ایران و غرب کمتر شناخته شده است.

از دیگر اشتباهات ویلففسکی ناشی از عدم دسترسی او به مآخذ لازم، چیزی است که درباره تأخر نسخه‌های خطی موجود از دیوان خاقانی گفته است. قدیم‌ترین نسخه‌ای که ویلففسکی از خاقانی می‌شناخته، نسخه‌ای به شماره C-1424 در فرهنگستان علوم اتحادیه جماهیر شوروی (امروز: فرهنگستان علوم روسیه) بوده است، که به گفته ویلففسکی، حداکثر تا قرن هشتم ق. قدمت دارد. این در حالی است که سه سال پیش از انتشار مقاله ویلففسکی، تصحیح سجادی از دیوان در ایران منتشر شده بود که مبتنی بر حداقل سه نسخه قرن هفتمی بوده است (نسخه لندن، کتابت ۶۶۴ ق. در ماوراءالنهر؛ نسخه مجلس که بخش کهنه آن کتابت اوایل قرن هفتم ق. است؛ و نسخه صادق انصاری که اکنون در کتابخانه مرعشی قم به شماره ۱۵۸۵۱ نگهداری می‌شود و متعلق به قرن هفتم ق. در

۶. به عنوان نمونه‌ای دیگر، در جای دیگری از مقاله ویلففسکی، گفته‌ای از یوری مار بدون ارجاع دقیق، در باب اطلاع خاقانی از زبان گرجی نقل شده است. می‌دانیم که یوری مار (Mapp, 1935, 12) در مقاله‌ای، بحث دقیق و مفیدی را در باب عبارت گرجی «مویی مویی» (= بیا بیا) در دو رباعی از خاقانی آورده (مینورسکی بعداً در مقاله‌ای که در باب قصیده ترسانیه نوشت، 1945, Minorsky، اشاره‌ای به گفته مار کرد و از طریق همان مقاله مینورسکی و ترجمه آن توسط عبدالحسین زرین‌کوب، محققان ایرانی به گرجی بودن عبارت «مویی مویی» متوجه شدند).

ماوراءالنهر است؛ رک. بشری، ۱۳۹۷). امروزه نسخه‌های کهن و مهم دیگری نیز از خاقانی شناخته شده است که در مقاله محمدرضا ترکی (۱۴۰۴) در همین شماره از مجله، به آنها پرداخته شده است؛ (نیز رک. خاقانی زیرچاپ).

از ضعف‌های دیگر مقاله ویلچفسکی که پیش از این هم موردتوجه محمدرضا ترکی (۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹۲) بوده، «علاقه خاص و کم‌حاصل» ویلچفسکی به مسئله ماده‌تاریخ در شعر خاقانی است. گرچه خاقانی در مواردی از حساب ابجد برای بیان تاریخ استفاده کرده است^۷، اما ویلچفسکی در مواردی نابجا سعی در استخراج ماده‌تاریخ داشته و عموماً هم چون نتیجه مطلوب خود را نگرفته، تقصیر را به گردن ضبط نااصیل بیت و حتی اشتباه خاقانی در تبدیل تاریخ‌های قمری به میلادی انداخته است! مثلاً او درباره بیت «چو من ناورد پانصد سال هجرت / دروغی نیست ها برهان من ها»^۸ از قصیده ترسانیه، ادعا کرده که در آن ماده‌تاریخی هست دال بر «تطابق سال ۱۱۶۸ میلادی با ۵۶۴ هجری، یعنی از ۵ اکتبر تا ۳۱ دسامبر ۱۱۶۸»، و سپس، نتیجه گرفته که قصیده ترسانیه کهن‌ترین قصیده فارسی با ماده‌تاریخی برحسب گاهشماری مسیحی است. او توضیحی در این باب نداده است که کدام عبارت را در این بیت ماده‌تاریخ در نظر گرفته، و از چه طریقی با دریافتن خطای خاقانی در محاسبه تاریخ میلادی، به عدد ۱۱۶۸ م. و ۵۶۴ ق. رسیده است. آیا ممکن است او عبارت «دروغی نیست» را به حساب ابجد، ۱۷۴۰ در نظر گرفته و سپس آن را از ۵۰۰ کم کرده تا به ۱۲۴۰ برسد و ۷۲ سال اختلاف بین «۱۱۶۸» و «۱۲۴۰» را هم به حساب خطای خاقانی در تبدیل تاریخ قمری به میلادی گذاشته باشد؟ در هر صورت همین که ویلچفسکی برای تایید فرضیه خودش، به جای ارائه استدلال و سند، به فرضیه عجیب خطای محاسباتی خاقانی در تبدیل تاریخ‌ها متوسل شده، گفته او را از اعتبار ساقط می‌کند و عجبالتاً باید گفت که مسئله ماده‌تاریخ در بیت مذکور هیچ موضوعیتی ندارد. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، او درباره بیت «همره‌اند این دوستان چون کاف ها یا عین صاد»^۹ یک‌تنه چون قاف والقرآن من اینجا مانده‌ام» (خاقانی، ۱۳۹۲، ص ۹۰۶) گفته که این بیت دارای ماده‌تاریخی است اما در

۷. مثلاً مصراع «در سنه ثا نون الف به حضرت موصل» که «ثا نون الف» معادل ۵۵۱ است؛ یا ضبط اصیل «ثون هی» در مصراع «اندر سنه ثون هی اختر سعد....» که در مقاله محمدرضا ترکی (۱۴۰۴) در همین شماره بحث مفصلی در باب آن آمده است.

۸. بیت را نقل نکرده و فقط به صفحه ۲۰ چاپ عبدالرسولی ارجاع داده است.

۹. در چاپ عبدالرسولی (خاقانی، ۱۳۱۶، ص ۶۶۲): هم‌ره‌اند این پنج تن چون کاف و ها یا عین و صاد.

چاپ عبدالرسولی ضبط آن تحریف شده است و باید در آن ضبط «عین» به «غین» تصحیح شود تا به سال ۱۱۸۰ میلادی (یعنی سال مرگ مانوئل کومننوس، امپراتور بیزانس) اشاره داشته باشد. ویلففسکی دریافت که «کاف‌ها یا عین‌صاد» نه ماده‌تاریخ، بلکه حروف مقطعه قرآنی (کهیغص) در آیه اول سوره مریم است! عجیب‌تر آن‌که، حساب ابجد مصرع مذکور به‌هیچ تأویلی ۱۱۸۰ نمی‌شود («کهیغص» = ۱۱۲۵، «کاف‌ها یا غین و صاد» = ۱۲۸۵ و ...). از این عجیب‌تر هم این‌که ویلففسکی ادعا کرده که در این بیت عبارت رمزی «کهر می‌میرد» آمده که به مرگ مانوئل اشاره دارد. شاید ویلففسکی صورت مغلوپ پیشنهادی خود یعنی «کهیغص» را عبارتی آمیخته به عربی و فارسی به‌صورت «کِهْ یَغُصْ» (= کهرت گلوگیر می‌شود) در نظر گرفته و چنین نتیجه عجیبی از بیت گرفته است. واضح است که او صرفاً در این موارد دنبال اثبات برخی فرضیه‌های تاریخی خود بوده و این‌گونه دست به تراشیدن قرآینی در تأیید فرضیه خود زده است.^{۱۰}

ویلففسکی در جای دیگری از مقاله هم، باز به مسئله ماده‌تاریخ پرداخته است. در باب یکی از قصائد مربوط به جنگ شروانیان با روس‌ها، بدون ارجاع و ذکر بیت و مطلع قصیده، گفته که در یکی از ابیات قصیده ماده‌تاریخی آمده دال بر سال ۵۷۰ ق. که در تاریخ‌های گرجی هم به‌عنوان سال جنگ روس‌ها و شروانیان گزارش شده است (در این باره رک. ترکی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۲). با شیوه غربی که از ویلففسکی در تراشیدن ماده‌تاریخ از اشعار در سطور فوق دیدیم، بعید نیست که منظور او بیت «فتح تو به جنگ لشکر روس / تاریخ شد آسمان قران را» بوده باشد. شاید او عبارت «آسمان قران» (به حساب ابجد: ۵۰۳) را ماده‌تاریخ فرض کرده و به‌همان شکلی که در دو مورد قبل دیدیم، از اختلاف چندده‌ساله حاصل ماده‌تاریخ با تاریخ مد نظر خود صرف‌نظر

۱۰. در دو جای دیگری هم برای اینکه بگوید خاقانی فرزند نامشروع زنی مسیحی بوده و پدرش، علی نجار، نه پدر صلیبی، بلکه پدرخوانده او بوده، «خلیل الله» را در بیت زیر، نه به‌معنی حضرت ابراهیم^ع، بلکه به‌معنی مسیح^ع گرفته است: «وز دگر سو چون خلیل الله دروگرزاده ام / بود خواهرگیر مریم مادر ترسای من». بعید به‌نظر می‌رسد این اغلاط فاحش در تفسیر ابیات از روی ناآگاهی باشد، بلکه به‌نظر بنده شاید ویلففسکی عمداً در موضوعی ابیات را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کند تا با فرضیه‌های خود، یا نظام فکری کمونیستی مطابقت پیدا کند (چنان‌که در اینجا هم خواسته خاقانی را فردی از اقشار فرودست جامعه نشان دهد که با نبوغ خود، توانسته به مرتبه اشراف برسد). البته این نیز هم ممکن است که ویلففسکی شناخت کافی از فرهنگ قدیم ایرانی نداشته است، مثلاً در جایی «کافی‌الدین عمر»، عموی خاقانی و اولین آموزگار او را «میرزا کافی» خوانده، گویی که دارد درباره فردی در دوره قاجار می‌نویسد، نه در قرن ششم ق.

کرده است!

از اشتباهات فوق که بگذریم، نقطه قوت ویلففسکی، شناخت او از مآخذ تاریخی گرجستان و وقایع تاریخی روم شرقی و مسائل فرهنگی این سرزمین‌هاست. او بحث مفصلی را در مقاله به ارتباط خاقانی با رجال سیاسی بیزانس و گرجستان اختصاص داده است. یکی از مسائل مربوط به این بحث، تعیین هویت مخاطب قصیده ترسائیه است که ویلففسکی همانند مینورسکی (Minorsky 1945)، آن را شاهزاده گریخته رومی - آندرونیکوس کومننوس - برادر امانوئل کومننوس دانسته است. بسیاری از پژوهشگران این هویت را برای مخاطب ترسائیه نادرست دانسته‌اند (رک. کندلی هریسچی، ۱۳۷۴، ص ۴۲۱، ماهیار، ۱۳۸۸، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ مهدوی‌فر، ۱۳۹۴، ص ۱۲؛ ترکی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۶۱؛ طیب‌زاده، ۱۴۰۳، الف و ب)؛ طبق نظر این محققان، مخاطب قصیده ترسائیه فردی منتفذ در دربار شروانشاهان و همسایگان بقراطی آنها در گرجستان بوده است و به نظر برخی، اصالت گرجی داشته و احتمالاً همان «باقر قماین زاکانی» است که در منشآت خاقانی نامش ذکر شده و پیوند سببی با شروانشاه اخستان داشته است (غفار کندلی، همان؛ ماهیار، همان؛ مهدوی‌فر، همان؛ همو، ۱۳۹۷، ۳۰۱-۳۰۲؛ طیب‌زاده، ۱۴۰۳، الف و ب). با این حال، ویلففسکی معتقد است که آندرونیکوس کومننوس پس از گریختن از روم، به فردی صاحب نفوذ در دربار گرجستان مبدل شده بوده که در سرکوب مهاجمان روس، با شروانیان و حکومت گرجستان همکاری می‌کرده است. در این صورت، آندرونیکوس کومننوس دیگر نه صرفاً شاهزاده فراری بیزانسی (رک. ترکی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۶۱)، بلکه رجلی منتفذ و صاحب قدرت و متحد حکومت‌های شروان و گرجستان خواهد بود. با این دیدگاه جدید، شاید بازبینی دوباره منابع تاریخی گرجی و تطبیق آنها با محتوای آثار خاقانی، بتواند ما را به نتایج مهمی برساند.

چند نمونه دیگر از تحلیل‌های جالب ویلففسکی بر مبنای اطلاعات تاریخی در اینجا ذکر می‌کنیم:

الف) او در تفسیری که برای برخی ابیات قصیده «در این منزل اهل وفایی نیایی» ارائه کرده، برخی اشارات را دال بر برخی جزئیات در جنگ‌های شروانیان و روسیان و خالی ماندن شهر از مردان و برخی شخصیت‌های سیاسی گرجستان دانسته است. او همچنین درباره اشعار فتح‌نامه‌ای خاقانی به مناسبت پیروزی بر روسیان، به مددخواستن اخستان از گئورگی سوم پادشاه گرجستان برای مقابله

با روس‌ها نیز اشاره کرده که در تواریخ گرجی آمده است (طبق این تواریخ، روس‌ها جز گروهی دزد دریایی نبوده‌اند؛ رک. ترکی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳). ویلچفسکی زیرکانه، به «جهد و پشتکار تردیدبرانگیز» خاقانی در ستایش اخستان برای ختم این غائله اشاره کرده و تلویحاً بیان کرده که خاقانی دارد نقش مهم گئورگی در این پیروزی را کم‌رنگ نشان می‌دهد تا افتخار آن را تماماً نصیب اخستان کند (و شاید به نوعی ننگ استیصال حکومت شروان و اضطرابش در مددجستن از گرجیان را بزداید). تحلیل ویلچفسکی بسیار وسوسه‌کننده است، اما با توجه به بعضی شیوه‌های فریب‌کارانه او در ارائه شواهد، ممکن است این دریافت صحیح نباشد و لازم است که گزارش منابع تاریخی و اشارات خاقانی به این واقعه به دقت با هم مقایسه شود.

ب) ویلچفسکی در توضیح بیت «چه معنی گفت عیسی بر سر دار / که آهنگ پدر دارم به بالا» گفته است که این بیت اشاره دارد به دعوایی کلامی میان مسیحیان روم در تفسیر همان قول مسیح بر سر صلیب که در مصراع دوم بیت عیناً نقل شده. اگر این مطلب ویلچفسکی حقیقت داشته باشد، بسیار جالب است و نگاه ما را به این بیت عوض می‌کند (با این تفسیر، خاقانی می‌گوید: اگر من به روم بروم، آنقدر دانش در علوم دینی و کلامی مسیحیت دارم که راز گفته مسیح بر سر دار را - که مورد خلاف رومیان است - آشکار می‌کنم و آن بحث را فیصله می‌دهم).

ج) اشاره ویلچفسکی به آمیختگی و همزیستی فرهنگ مسیحی و اسلامی در قلمرو شروان (و مثلاً حضور منوچهر شروانشاه در کلیسا به احترام متحدان گرجستانی خود) جالب توجه است.

د) او مدایح خاقانی برای زنان دربار شروانشاهان را با سنت مدیحه‌سرایی در شعر گرجی برای زنان مقایسه کرده که موضوع بسیار جالبی است.

ه) ویلچفسکی به درستی خاقانی را مبدع فن «تجدید مطلع» در قصیده‌سرایی فارسی دانسته؛ امری که در منابع عمومی ادبی فارسی هم، آن‌طور که بایسته است بدان توجه نشده است.

منابع

- بشری، جواد (۱۳۹۷)، «پابرج ۱۳»، *آینه پژوهش*، دوره بیست و نهم، ش ۱۷۱، ص ۱۰۳-۱۳۰.
ترکی، محمدرضا (۱۳۹۸)، *سرسخان نغز خاقانی*، تهران، سمت.
_____ (۱۴۰۴)، «نکاتی تازه از دیوان خاقانی شروانی»، *نامه فرهنگستان (خاقانی‌شناسی ۲)*.
حسینی وردنجانی، سید محسن (۱۴۰۰)، «تاریخ دقیق درگذشت خاقانی»، *ادب فارسی*، سال یازدهم، ش ۲، ص ۶۱-۷۲.

- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۱۶)، *دیوان خاقانی*، به تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، چاپخانه سعادت.
- _____ (۱۳۹۲)، *دیوان خاقانی*، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ دهم، تهران، زوار.
- _____ (۱۳۹۸)، *غایت‌البداع (منشآت عربی)*، به تصحیح محمدرضا ترکی، تهران، خاموش.
- طیب‌زاده، آریا (۱۴۰۳ الف)، «یادداشت‌های لغوی و ادبی (۱)»، *آینه پژوهش*، ش ۲۰۸، ص ۳۰۵-۳۱۵.
- _____ (۱۴۰۳ ب)، «یادداشت‌های لغوی و ادبی (۳)»: «به دوری عیسی از پیوند ایشا» (مروری بر نظرات شارحان و محققان درباره بیتی از خاقانی)، *آینه پژوهش*، ش ۲۱۰، ص ۱۸۳-۲۰۶.
- کندلی هریسچی، غفار (۱۳۷۴)، *خاقانی شروانی، حیات، زمان، و محیط او*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۸)، *مالک ملک سخن، تهران، سخن*.
- مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۴)، *جمشید جام معانی*، تهران، زوار.
- _____ (۱۳۹۷)، *فرهنگ‌نامه تحلیلی پشته‌واره فرهنگی خاقانی (رساله دکتری)*، ایلام، دانشگاه ایلام.

Beelaert, A.L. F. A. (2012), "Khāqānī Shervānī", *Iranica*.

Minorsky, V. (1945), "Khāqānī and Andronicus Comnenus", *BSOAS*, 11/3, pp. 550-578.

Март, Ю. Н. (1935), *Хакани - Низами - Руставели*. Ч. 1 - М. Л.

References

Sources are in Persian unless otherwise specified.

- Bashari, J. (2018), "Pābarg (Small Notes) 13", *The Quarterly Journal Ayeneh-ye Pazhoohesh*, Vol. 2, No. 171, pp. 103-130.
- Hosseini Vardanjani, S. M. (2022), "Exact Date of Death of Khaqani Shervani", *Persian Literature*, Vol. 11, No. 2, pp. 61-72.
- Kandali Harischi, G. (2018), *Khaghni Sharvani*, Tehran, Markaz-e Nshr-e Daneshgahi.
- MahdaviFar, S., *An Analytic Glossary of Diwan Khaghni's Cultural Background* (PhD Thesis), Ilam: University of Ilam.
- _____ (2015), *Jamshid-e Jam-e Ma'ani*, Tehran, Zavvar.
- Mahyar, 'Abbas (2009), *Malek-e Molk-e Sokhan [The Lord of the Kingdom of Speech]*, Tehran, Sokhan.
- Marr, Y (1935), *Khaqani, Nizami, Rustaveli*, Tbilisi [in Russian].
- Tabibzadeh, Arya (2024), "Literary and Linguistic Notes (1)", *The Quarterly Journal Ayeneh-ye Pazhoohesh*, No. 208, pp. 305-315.
- _____ (2025), "Literary and Linguistic Notes (3): An Overview of Discussions on a Verse by Khaghani in his "Christian Ode", *The Quarterly Journal Ayeneh-ye Pazhoohesh*, No. 210, pp. 183-206.
- Torki, Mohammad Reza (2019), *The Secret of Khaqani's Elegant Words*, SAMT, Research Institute

for Development of Humanities, Tehran.

_____ (2026), "Remarks on *Divān* of Khāqāni Sharvāni", *Nameh-ye Farhangestān* (Khāqāni-Shenāsi 2).